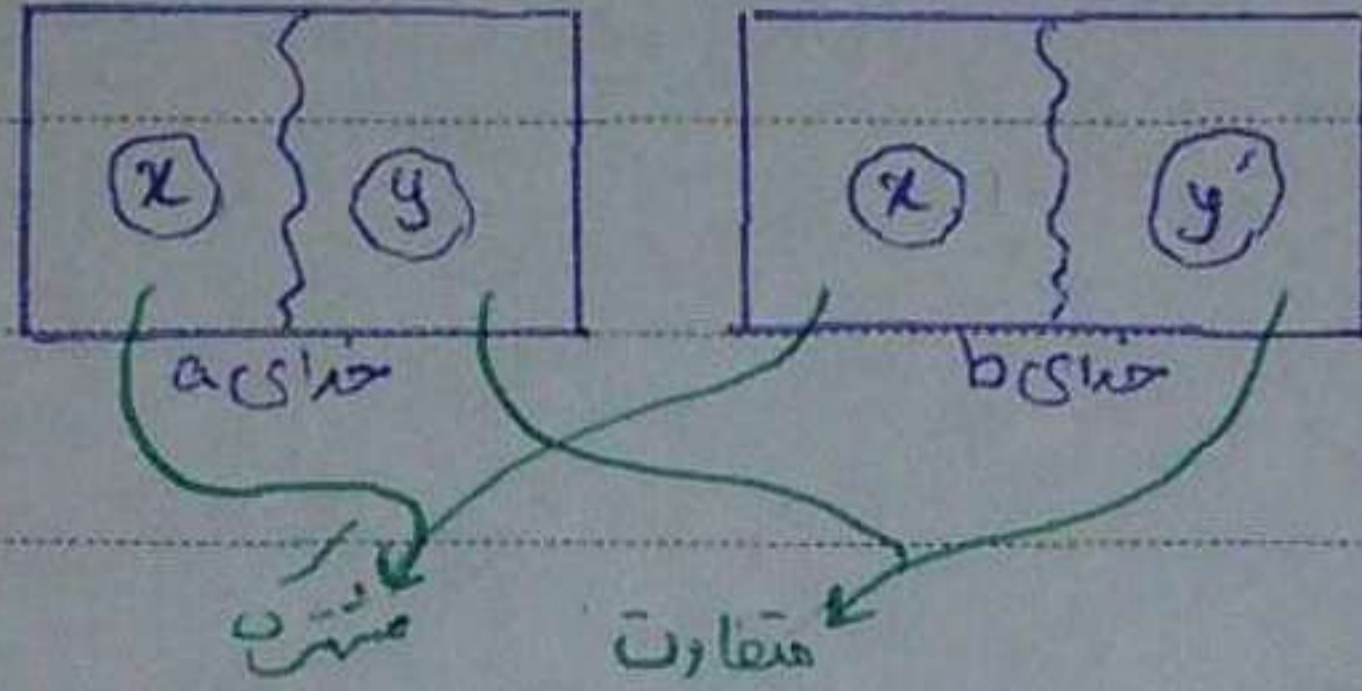


• اندیشه اسلامی جمله اول



فرض: خدا محدود است ← خداوند x را خلق کرده اما x را ندارد



• معنی شی باید دارنده شی باشد ← ۲ خدا داریم

← هر خدا از دو بخش تشکیل شده ← خدا مرکب است

که مرکب ≠ بسیط

• قل هو الله احد ← بسیط است

← خدا بی‌انحد است ← خدا نامحدود است

• الله صمد ← توپر ← بسیط است

← وجود در عالم بی‌است و اطلاق آن فقط به خداست

خارجی } هستی = وجود  
 داخلی } هستی = ماهیت

هر موجود دو چیز دارد

چیزی = ماهیت  
 - سبب و اثری های مجسمه

← هستی موجودات عالم دارای مرتبه ای از وجود مطلق خدا هستند که بر اساس این مرحله ماهیت متفاوت پیدا می‌کند

• خدا از شدت ظهورش درخفاست (شبه نظری)

← رابطه ای ما با خدا رابطه ای قهویی است

• هر چه وجودی متوقف به صفات خداوند شود و خودش اشد می‌شود

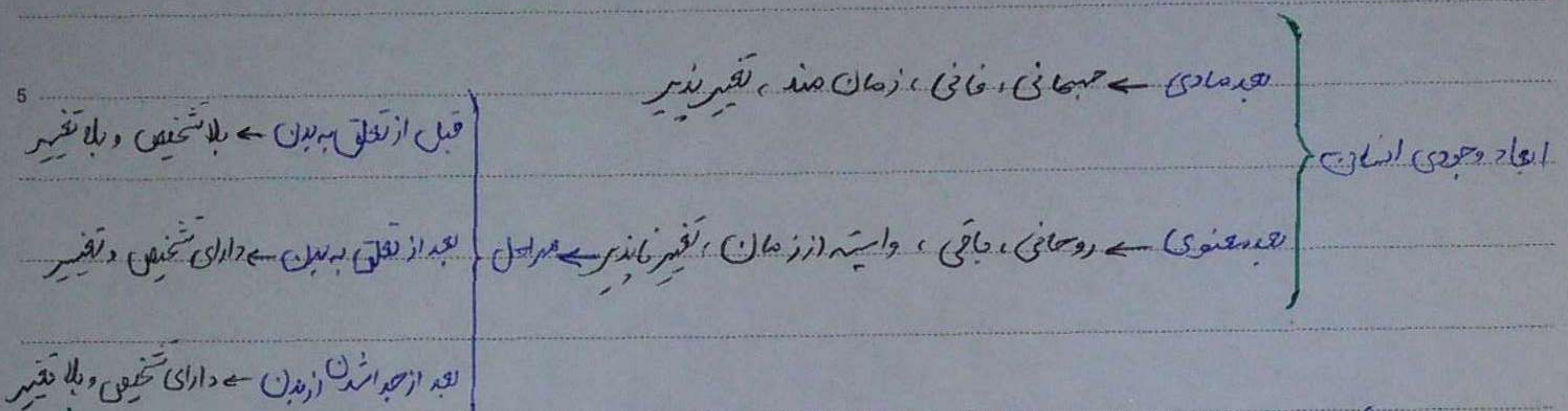
• انسان = خلقت الله ← زیرا انسان بیشترین ظهور اسماء و صفات الهی را دارد

• اندیشه و الهی جلیسه درم •

• لازمی عبادت محبت است •

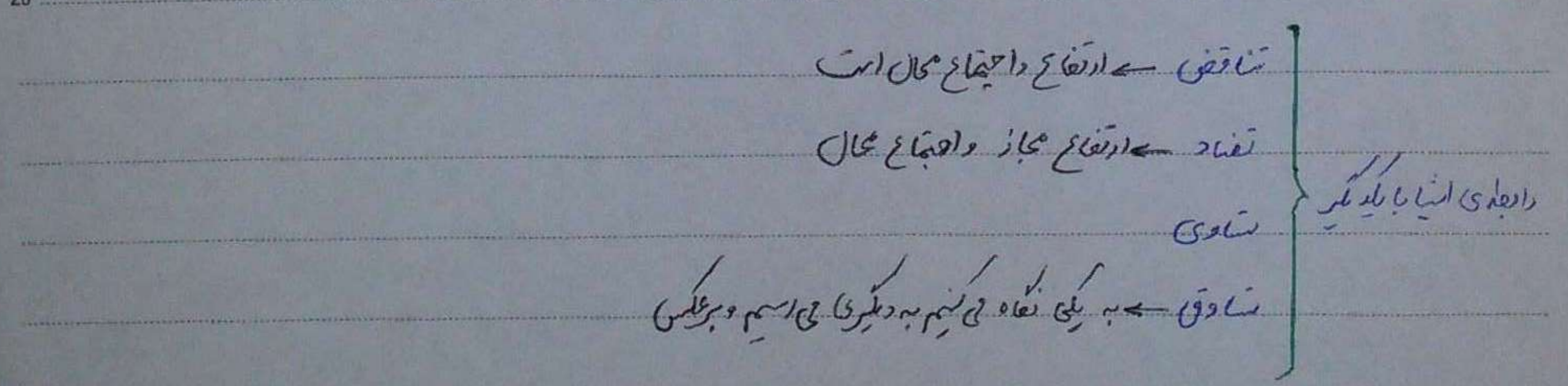
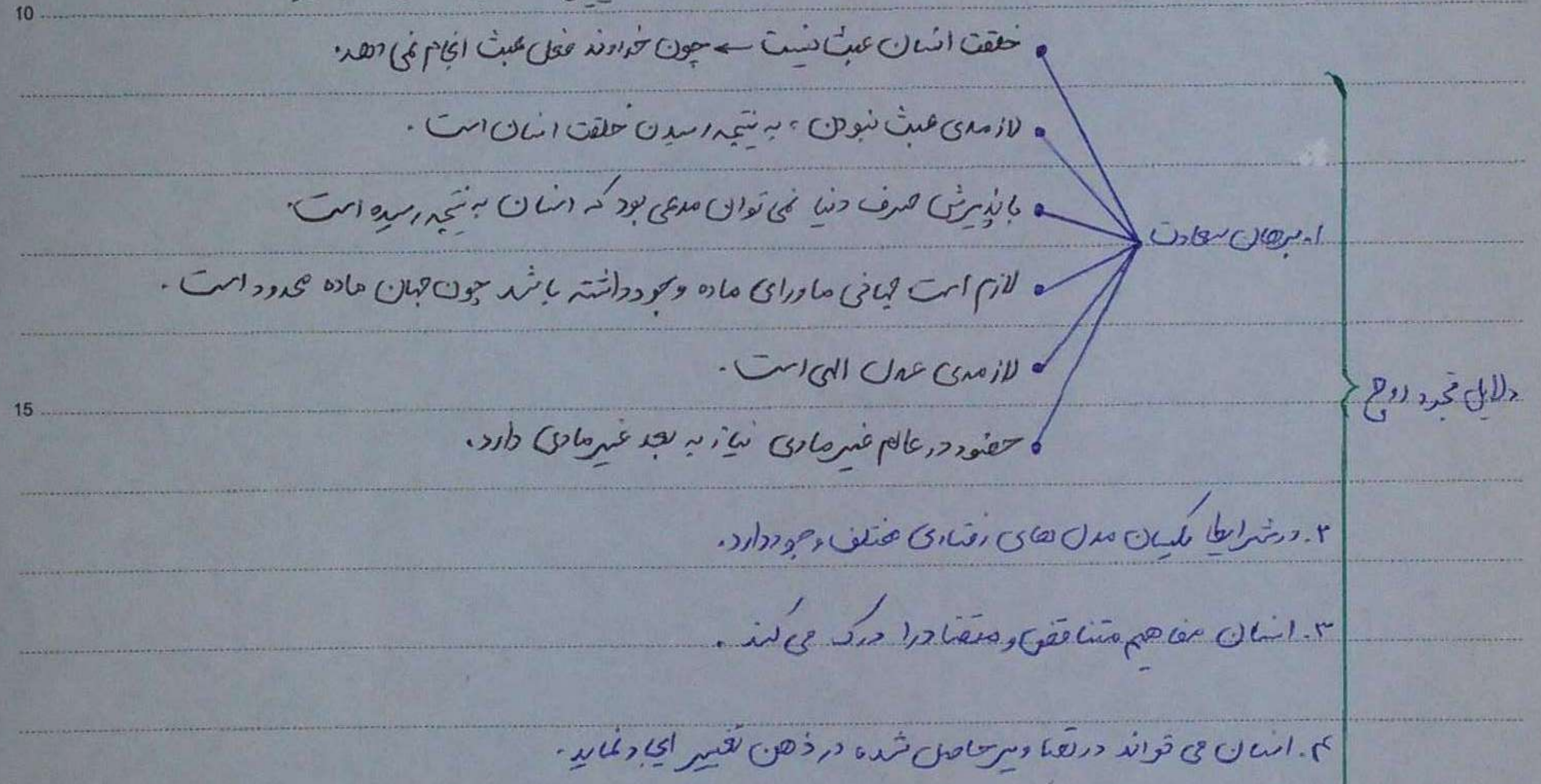
• انسان با (الترن) مخلوقات در انقاف به اسما و صفات الهی است • انسان مظهر اسم است

انسان کامل انسانی است که نزدیک ترین به صفات الهی باشد.



• حرکت: تبدیل قویات به فعل

منظور از تقییر به صورت ایجاد فعل از بالقویات است



• الفقه الاسلامی - علمہ سوم •

برهان نظم ← ہر نظمی ناظمی دارد ، همان نظم دارد ← همان ناظمی دارد

اشبات وجود خدا

برهان علت ← ہر معلولی نیازمند علتی است ، عالم معلول است ← نیازمند علت است

← [ برهان علت + برهان واجب و وجوب + برهان واجب الوجود بالذات ]

۱- اعملاً تقاضی در جهان وجود ندارد ← ہدی علوم علت اند

۱- نقدہای ہدیوم

۲- سطور از وجود نظم ناظم را سنجہ بگیریم

نقدہای بربرہان نظم

تظم امر اشترع ذہن است ، تظم تب مفهوم است نہ معطوق  
← از مفهوم نمی توان بہ معطوق بیرون رفت

شناخت علت از طریق شناخت معلول شناختی ناقص است

۲- نقد حکمای اسلامی

← از نظم عالم وجود خدا ثابت نمی شود (خدا واجب الوجود)

مقدمہ ۱: ہر موجودی یا واجب الوجود بالذات است یا واجب الوجود بالقتیر

مقدمہ ۲: واجب الوجود بالقتیر نیازمند علتی برای بر وجود آمدن است و عالم واجب الوجود بالقتیر است

برهان علت

مقدمہ ۳: دور و تسلسل باطل است

نظر: کل جهان واجب الوجود است و انسان واجب الوجود بالقتیر  
← جهان واجب الوجود بالقتیر است  
مقدمہ: کل و شریک ہدی اجزاء دارد

در جهان علت العلوی وجود دارد

مربوب ← نمی داند که نمی داند ← کفر ≠ ایمان ← هیچ کس به کمال نمی رسد ، در زمانی خدا بیش کلمه است .

جهل

بسیط ← می داند که نمی داند ← شرک ← ممکن است به کمال برسد اما در زمانی بیشتری دارد .

شناخت خدا

تعلق روحانی است

امری ادراکی است

ایمان

می خواهد صراحتاً به کمال برساند

• ایمان تعلق روحانی است نه ادراکات انسان خدا است می کند تا به کمال برساند .

ایمان ≠ کفر

جاودگان است

• اشیا وجود خدا امری ایمانی است نه عقلی

• اندیشه اسلامی - جلسه ۲۱ام

عقل ← محدود است  
 اجماع عقلاء ← از نظر فقه شیعی نمی تواند استفاده شود.  
 دین ← تا خدا را نشناخته ایم نمی توان استفاده کرد.  
 5 شود ← مقامی است که اهل تفکر و معرفت دارند به خود نمی دهند تا روشنایی طرف دیدار ماوراء الطبیعه شود.

الهی ← روح کمال می یابد ← می تواند تعلق خود را از جسم کاشف دهد. (عرفا)  
 شیطانی ← جسم لطیف می شود ← روح تعلقش از جسم کم می شود (مربطانها)  
 10 طبیعی ← روح به درجه ای از کمال می رسد که جسم توان نگاهداری از آن را ندارد. ← کمتر مرگ ها  
 اختزالی ← جسم به حدی از ضعف می رسد که توان نگاهداری روح را ندارد. ← بیشتر مرگ ها  
 • معاصفات خدا را می توانیم بشناسیم نه ذات خدا

15 حلی  
 (I)  
 ثبوتی  
 • اگر صفتی صلب شود صفت دیگری ثابت می شود  
 • از هر صفت صلبی می توانیم به یک صفت ثبوتی برسیم  
 ← تقسیم بندی ناقص است.

20 افعالی ← صفتی که به فعل خدا بر می خورد ← باید فعلی صورت گیرد تا خدا دارنده صفت شود  
 ذاتی ← صفاتی که در ذات خدا وجود دارند ← نتیجه ای ذات خداست.  
 • همی صفا افعالی نتیجه ای ذات خدا هستند.  
 • تقسیم بندی ناقص است.

25 جلالی ← مثل رحمانیت و رحمت خدا  
 (III)  
 جلالی ← مثل قهاریت و غضب خدا  
 • این تقسیم بندی نسبتاً کامل تر است.

علم خدا به موجودات ناشی از علم خدا به خودش است زیرا معطی شیء باید دارندهی شیء باشد.

دان خدا

دان خدا نامحدود است - علم خدا نامحدود است

صفت علم الهی • اگر خداوند جسم داشته باشد - علم خدا مرکب می شود ؛ صفات خدا عین ذات خداست - خدا مرکب است یا خیر

خدا جسم ندارد ->

علم خداوند عاری از هر نقص و نقصانی است . علم خداوند تغییر نمی کند زیرا نامحدود است .

علم خداوند مستقیماً به خود موجود است زیرا اگر اینگونه باشد یعنی علمش یک زمانی (قبل از خلق) نبوده پس تغییر کرده است

• اندیشه اسلامی - جلسه پنجم •

عمل بازگشت  
زمان بازگشت

معاد

یوم الفیصل ← جدایی انسان از اعمالش

یوم الحسرة

۱. برهان عدالت  
 خداوند مطلق است  
 لازم می آید عمل رسیدن افراد به پاداش و جزا عمل است  
 در این دنیا امکان جزا و پاداش به طور کامل وجود ندارد  
 ← معاد نیاز است.

۲. برهان حکمت  
 خدایند حکم است  
 لازمی حکمت خدایند به کمال رسیدن انسان است  
 امکان رسیدن به کمال در این دنیا برای همه محقق نیست  
 ← معاد نیاز است.

دلایل وجود معاد

۳. برهان کمال مطلق  
 انسان فطرتاً به دنبال رسیدن به کمال است  
 برای این انسان باید محلی فراهم باشد.  
 ← معاد نیاز است.

۴. برهان معقولیت ← دفع خطر احتمالی عقلاً لازم و ضروری است.

• مهمه!

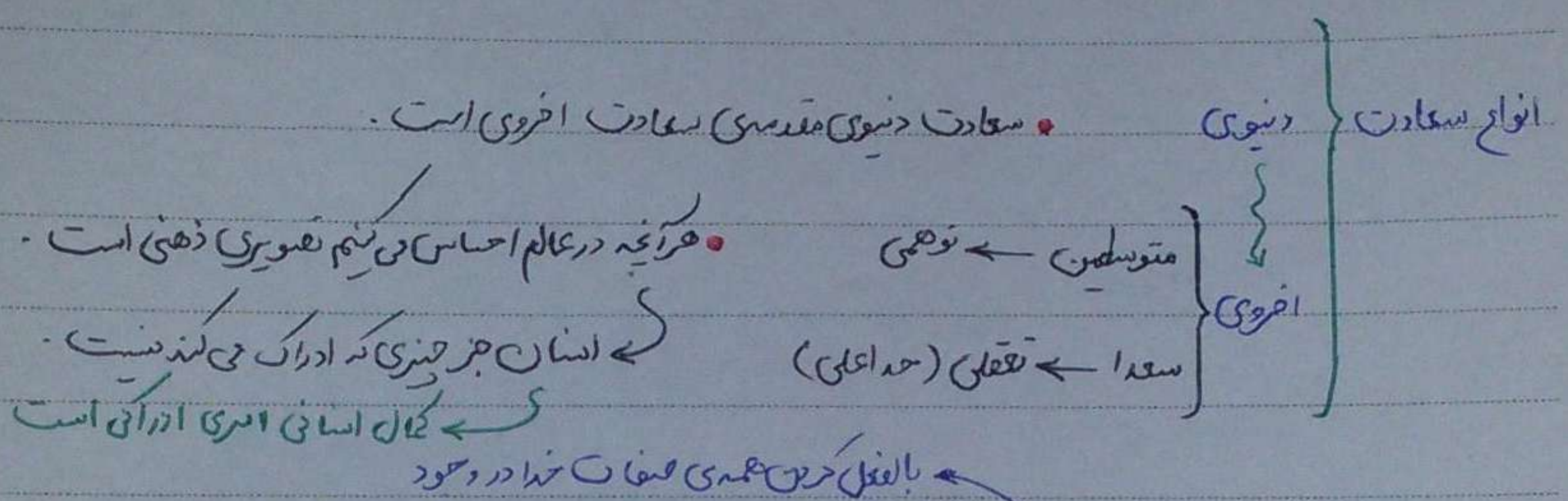
تاسخ  
 ملکی ← امد بالفعل هیچ کس با قوه نمی کرد ← محدود است.  
 ملکوتی ← مورد تائید است.

• انوشیروانی اسلامی - جلسی ششم

• ادعای اکثر مکاتب رساندن انسان به سعادت است.

• سعادت = بروز انسانیت در انسان  
 ← سعادت = لذت = آمدن خوشایند طبع انسان  
 ← بعدالی انسان

5



10

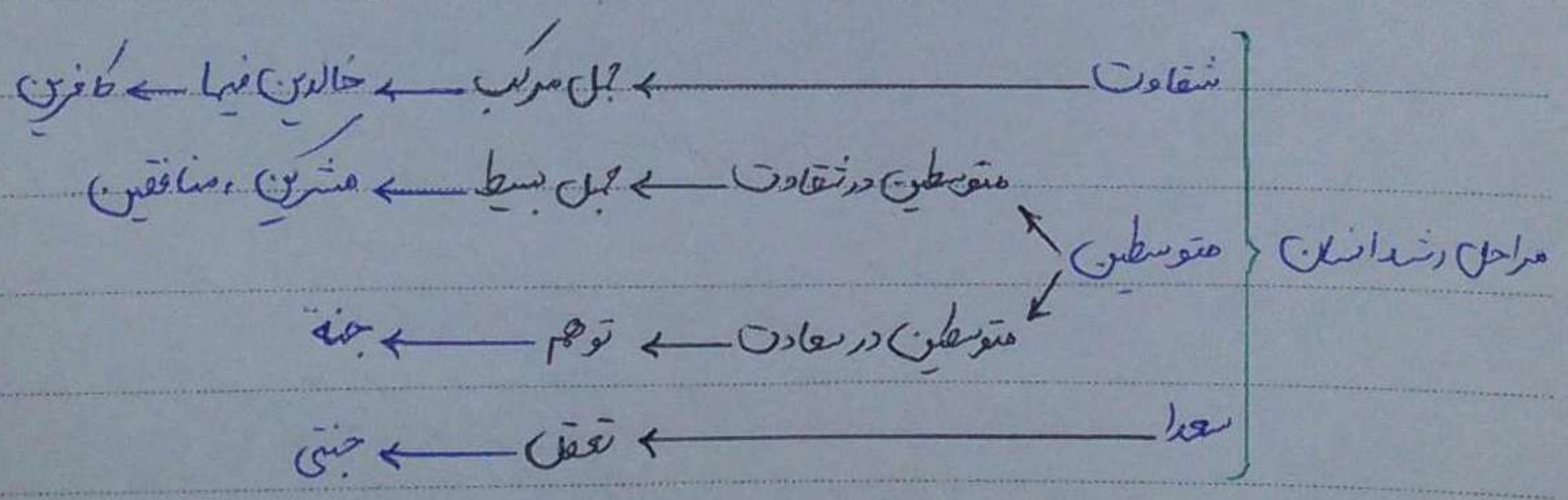
• سعادت هم نسبی است و هم مطلق به این معنا که سعادت هر کس نسبی است و سعادت انسان مطلق.  
 ← به سزایی که از طرفین برخوردارند

15

• تکلیف انسان ها متناسب با ظرفیت است بنابراین هر کس به اندازهی ظرفیتش عمل کند به سعادت خود رسیده است.

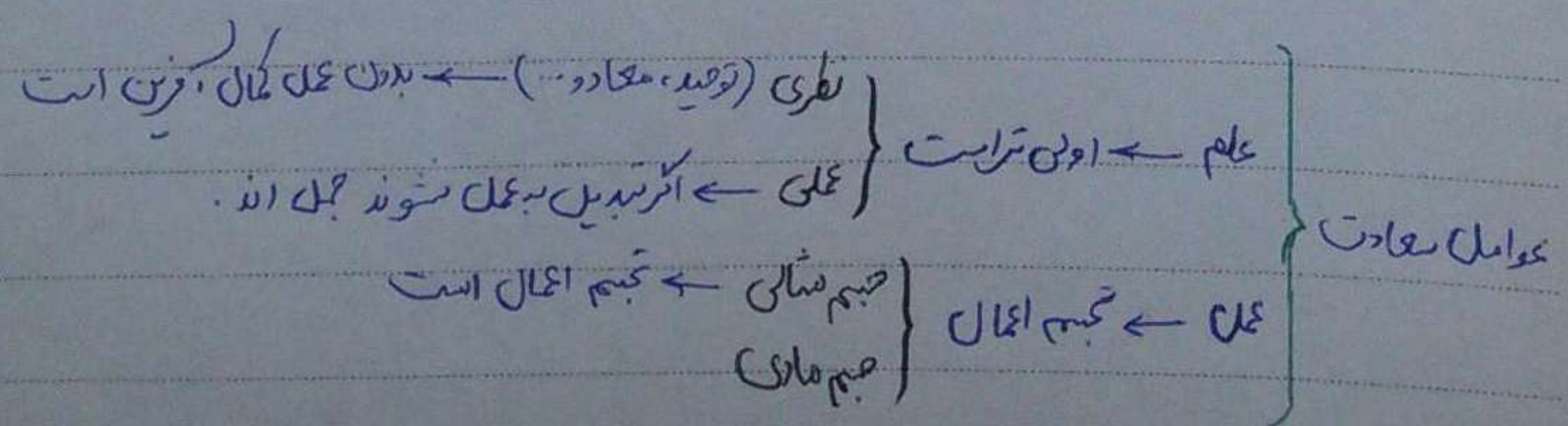
• هر چه درجهی کمال انسان بالاتر رود و از توهم دور تر شود به سعادت می رسد.

20



• علم و عمل انسان دو رکن است که سعادت انسان در گرو آنهاست.

25





«قدرت خدا»

① علم خدا بر موجودات ناسی از علم خدا بر خودش است ← بر طبق قاعده «معطی شیء ما دارنده است» .

② چون ذات خداوند نامحدود است ← علم خدا نیز نامحدود می‌گردد .

③ اگر علم خدا به طور مستقیم بر مخلوقات صورت می‌گرفت ← علم خدا تغییر بردار می‌نشد ← دیگر علم خدا نامحدود نمی‌شد .

اگر قدرت خدا را به صورت «امکان انجام یا ترک فعل» در تشریح کنیم ← بر اساس واجب الوجود بودن خداوند پذیرفته نمی‌باشد .

④ قدرت خدا

باید قدرت خدا را به صورت «توانایی در انجام و تحقق فعلی که محال عقلی نباشد»

\* نکته : قدرت خداوند دارای اطلاق است ← به نهایت می‌باشد .

احد ← فقط ار هست ← بسیط است .  
واحد ← یکن است .

در ذات :

- در صفات : صفات خدا عین ذات خداوند است ← در غیر این صورت خدا مرکب می‌گشت .
- در فالقیات : تعالاً موجودات را فقط خداوند یکتا آفریده است .
- در ربوبیت : خداوند رب العالمین است .
- در عبارات : فقط باید خدا را عبادت کرد و پرستید .

⑤ توحید

④ فاعلیت خدا : فاعلیت خدا، فاعل بالعنایه است ، یعنی اگر خداوند یک لحظه توجه خود را از روی مخلوقات بردارد ، همه ی مخلوقات نابود خواهند شد ← در صفا حال با خداوند در ارتباط هستیم .

\* نکته : خداوند عالم خلقت را با توجه و عنایتش اداره می‌نماید .

⑦ توحید در اطاعت : یعنی هر اطاعتی که از ما بندگان سر نزنند ، در طول اطاعت خداست .

## « نماز »

① میزان سنجش اعمال بر اساس ظرفیت افراد تعیین می‌گردد.

② نماز ستون دین است ← خدای که ستون دین است باشد ← استوار نیست.

\* نکته: نماز مظهر «الی ا...» است.

③ هر چه در عالم هست مظهر یکی از اسماء الهی است.

\* نکته: چند چیز کامل هستند (یعنی مظهریت اسم کامل «...» در موقعیت‌های مختلف

است: انسان کامل (پیامبر) - عبادت کامل (نماز) - زمان کامل (شب قدر) -

مکان کامل (مکه) - علم کامل (قرآن).

نماز عوا → نماز تزار حضور قلبی ندارد و فقط زبان مستعمل است.

④ مراتب (نوع) نماز → نماز خواص → قلب نماز تزار تابع زبانش می‌گردد (درگیر شدن در الفاظ و لغات).

نماز خاص الخاص → زبان نماز تزار تابع قلبش می‌گردد (مضمون اصل معرفت).

\* نکته: نماز تمام عبارات هارا شامل می‌شود.

ذکر است.

⑤ مراتب نماز → یناجی ربی ← کسی که در حال نماز است ← در حال نجوا با خداست.

یجالی ربی ← کسی که در حال نماز است ← هشین خداوند می‌باشند

- حالت معراج مؤمن به حساب می‌آید.

⑥ نماز حقیقی: نماز اول وقت، یعنی بنده دعوت مولارا فوراً اجابت کرده است و لازم

است که انسان چنین انتظاری را برای وقت نماز ایجاد کند. ← برای به جا آوردن

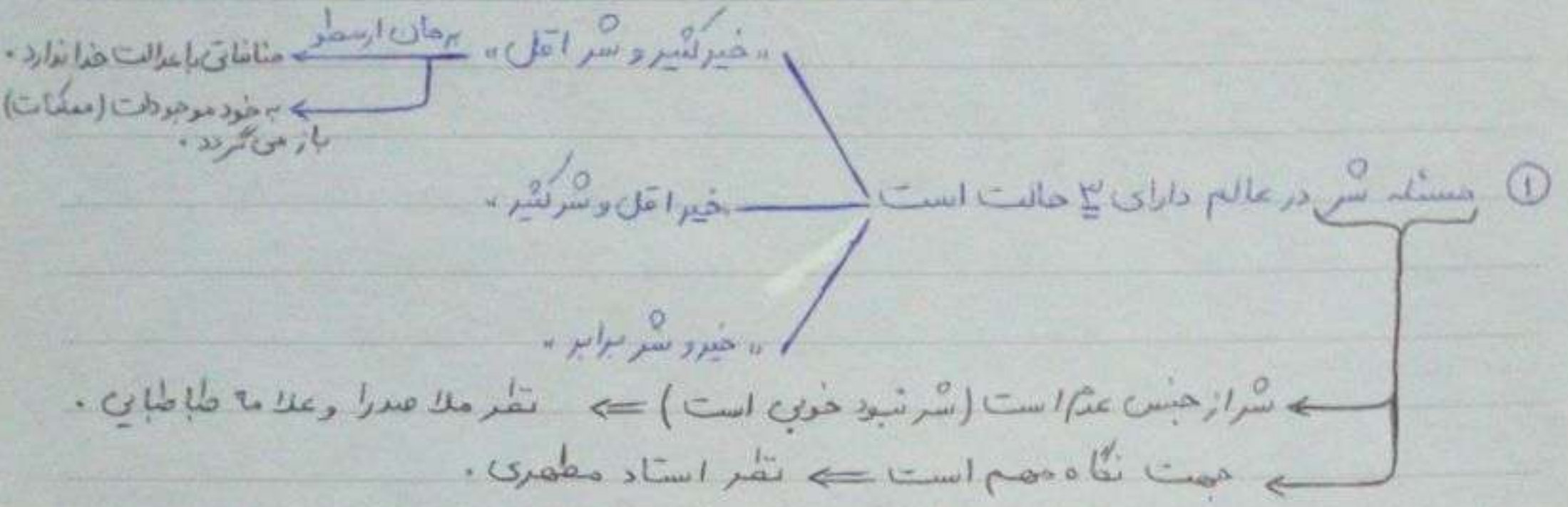
نماز حقیقی باید انقطاع از امور دنیوی داشته باشیم.

⑦ فایده نماز جماعت: یک نماز کامل است که از طرف جمیع عروج پیدا می‌کند و به خدا می‌رسد.

⑦ جبر کاسل ← عدل خداوند را تقری می‌کند.

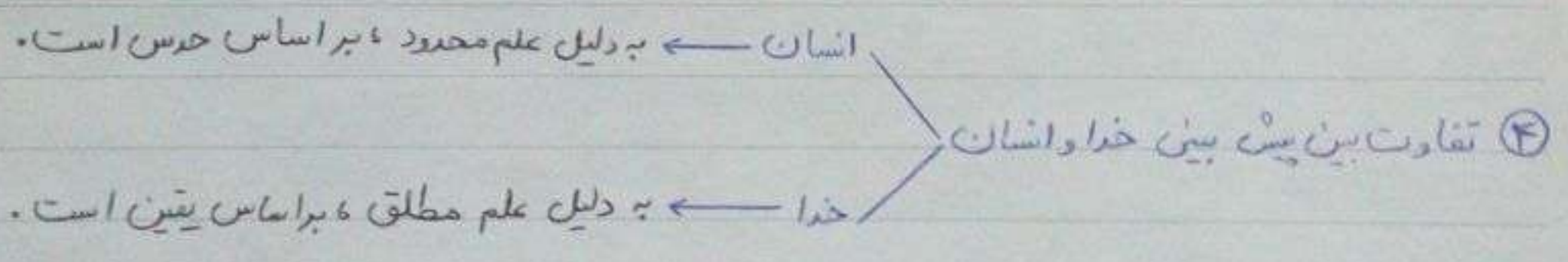
\* نکته: عدل خداوند یعنی اینکه او با هر کس به اندازه‌ی وسعتش تکلیف می‌گذارد.

« مسئله شر »



۲) اگر جهان را جبر کامل بدانیم -> مغایر با تقاضای پاداش و جزا است -> بهشت و جهنم بی معنی می گردد.

۳) اگر جهان را اختیار مطلق بدانیم -> نقطه مقابل علم مطلق خداست -> علم خدا بر آن است که انسان با اختیاری چه عملی را انجام می دهد.



۴) اختیار انسان در طول قضا و قدر الهی است -> برای روشن شدن این مسئله، به مثال « قلعه و شیر آب مراجعه کنید »



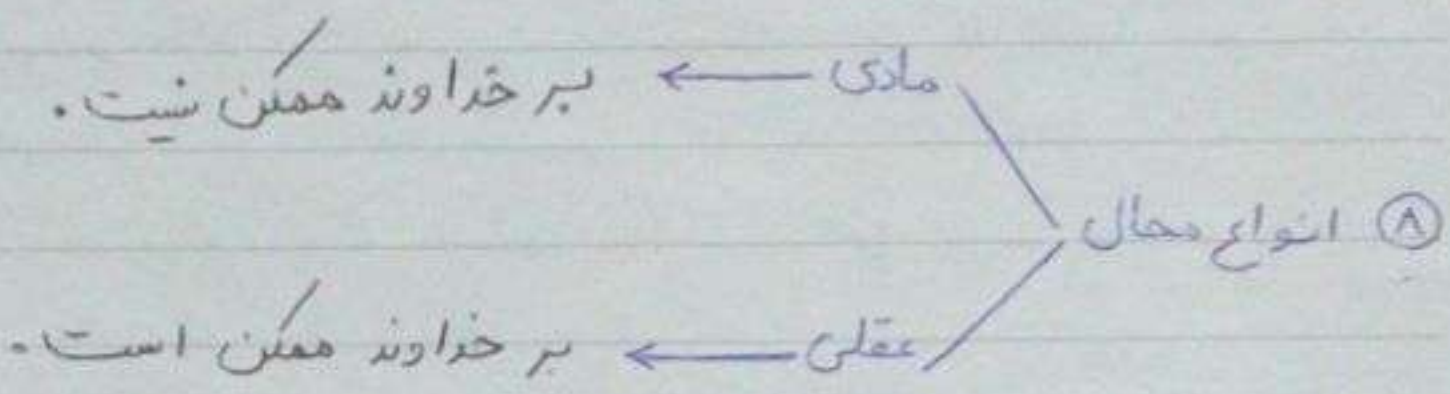
عالم ذر -> اختیار کامل.

۵) انواع «عالم» -> عالم دنیا -> نبی از آن اختیار و نبی از آن جبر.

عالم آخرت -> جبر کامل -> البته ناشی از اختیار انسان در عالم دنیا است.

\* سؤال) چرا قدرت خدا بی نهایت است؟؟ زیرا ذات خداوند بی نهایت است  
 «توحید در صفات دارد» «قدرت خداوند هم بی نهایت می گردد»

\* نکته: محال است که خداوند قادر باشد یکی را همانند خودش بیافریند «این نوع محال، محال عقلی است»



⑨ این جمله محال عقلی است: «جهان مادی عاری از حرکات است» «زیرا لازمه جهان مادی اختلاف است، مانند: نحوه زندگی، نحوه مرگ و...»